

یدالله فرید*

**نگاهی کوتاه بر سیر آموزش، دوران اداری،
فرهنگی و دانشگاهی معلم اخلاق، زنده یاد،
استاد دکتر مهدی روشن ضمیر**

مطالبی که در این نوشته تنظیم یافته است، مستند به پرونده خصوصی شادروان استاد دکتر روشن ضمیر است^۱ و یا مربوط به برداشتی است که نگارنده در جریان مدتها افتخار همسایگی و همجواری با ایشان را داشته و سالهای متمادی مباحثی بر معاونت ایشان در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز بوده است. در این نوشته به آثار، سبک نگارش، به توانمندی استاد در خلق آثار

* از یاران و ارادتمندان نزدیک استاد مرحوم

۱. از اینکه آقای دکتر محمدعلی روشن ضمیر، فرزند برومند استاد روانشاد، پرونده خصوصی آن مرحوم را در اختیارم گذاشتند و مرا در تنظیم این نوشته، یاری کردند سپاسگزارم.

منثور و منظوم و تسلط ایشان بر ادبیات مغرب زمین و کشورمان اشاره‌ای نشده است، چرا که بحث در این مقوله نه در خور شناخت اینجانب است و نه در حد توان نگارش من. لذا به تدوین سیر زندگی آموزشی، اداری و کسب درجات علمی و مدارج دانشگاهی و ویژگیهای اخلاقی استاد اکتفا شده است:

- آنچه از نوشته خود استاد و محتوای پرونده خصوصی ایشان برمی‌آید، استاد بسال ۱۲۹۸ شمسی در شهر تبریز، در محله نوبر، کوی مقصودیّه، در خانواده متوسطی بدنیا آمده، نه زیاد توانگر و نه زیاد تنگدست^۱. از پنج سالگی در مکتب میرزاخانم قرائت قرآن و خواندن و نوشتن یاد گرفته است. مکتبی که ایشان در آن درس خوانده است «به اصطلاح امروزی مدرن بود و بجای تشکجه میز و صندلی و نیمکت داشت ولی چوب و فلک هم داشت!»^۲

- سپس استاد در مدرسه دولتی نوبر تحصیلات ابتدایی خود را آغاز می‌کند و بر طبق برگی از کارنامه سوّم ابتدایی در سال ۱۳۰۵ در کلاس سوّم ابتدایی تحصیل می‌کرده است و برگ دیگری از کارنامه کلاس پنجم ابتدایی که در خرداد ماه ۱۳۰۷ نمرات ایشان در آن ثبت شده است، نشان می‌دهد که استاد در دوره تحصیلات دبستانی دانش آموز برجسته‌ای بوده است.

- استاد در خردادماه ۱۳۰۸ به دریافت «تصدیق» ششم ابتدایی، که در آن زمان از سوی وزارت معارف صادر می‌شد، موفق می‌شود، مدرکی که در آن دوره دستیابی به آن بر همه کس مقدور نبود.

- تحصیلات دوره اول دبیرستانی استاد در مدرسه دارالمعلمین تبریز

که گویا اولین و معتبرترین مدرسه متوسطه آن سالها در تبریز بود، سپری می‌شود و کارنامه‌های پراکنده‌ای که از آن زمان بجا مانده است نشان می‌دهد که معدل نمرات ایشان در کلاسهای دوره اول تا چهارم دبیرستان از ۱۶ به بالا بوده و از لحاظ امتیاز فضلی استاد در بین شاگردان همکلاس خود رتبه اول و گاهی رتبه دوم را داشته است.

دقت بر ریز نمرات کارنامه‌ها نشان می‌دهد که از همان دوره نوجوانی نمرات زبان خارجه (قرائت، گرامر، ترجمه و دیکته) استاد از ۱۷ به بالا بوده و دروسی که معدل امتحانی ایشان را تعدیل می‌کرده است نقاشی، رسم بویژه خط و گاهی نمرات ریاضی ایشان بوده است.

- در خرداد ماه ۱۳۱۴ استاد در شانزده سالگی باخذ «تصدیقنامه» نهایی تحصیلات متوسطه علمی نایل می‌شود.

- تحصیلات دانشگاهی استاد به گونه‌ای که خود نوشته‌اند از رشته پزشکی آغاز می‌شود ولی به سبب بیماری از پزشک تن بودن روی گردان شده و با ثبت نام در دانشکده زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تهران به پرورش روح و روان خود می‌پردازند.

- در سال ۱۳۱۹ در رشته دلخواه خود از دانشکده ادبیات تهران لیسانس می‌گیرند و با احراز رتبه اول در بین فارغ‌التحصیلان آن سال به دریافت یک قطعه مدال درجه اول علمی از سوی وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه آن زمان مفتخر می‌شوند.

- استاد در مذاکرات خصوصی خود که با من داشتند می‌فرمودند بعد از خاتمه تحصیلات دانشگاهی زنده یاد بانو دکتر فاطمه سیاح، استاد زبان و ادبیات تطبیقی به ایشان پیشنهاد می‌کنند که در صورت تمایل موجبات استخدام

ایشان را در وزارت خارجه فراهم کنند. ولی استاد با آن روح پاک و لطیف به میدان سیاست بازی وارد نمی‌شوند و دبیری دبیرستان صفوی شهرستان اردبیل را به مقامات و وابستگیهای سیاسی ترجیح می‌دهند و در تاریخ ۱۳۲۰/۹/۲ با پایه ۲ دبیری استخدام می‌شوند و به آن شهرستان عزیمت می‌کنند.

- بعد از دو سال تدریس در دبیرستان صفوی شهر اردبیل در تاریخ ۲۲/۶/۱۶ به شهر تبریز انتقال می‌یابند و در دبیرستانهای فردوسی، توحید (پروین سابق) و بعدها در دبیرستان نظام به تدریس زبان فرانسه می‌پردازند.

- در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۲۳، استاد به ریاست شعبه انطباعات فرهنگ تبریز برگزیده می‌شود و در تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۲۹ با حفظ سمت دبیری، تصدی شعبه امتحانات و باستانشناسی اداره فرهنگ تبریز بعهده ایشان واگذار می‌شود. - در تاریخ ۲۶/۲/۲۹ علاوه بر سمت‌های پیشین به مدیریت کتابخانه دولتی و چاپخانه فرهنگ تبریز انتخاب می‌شوند.

- بر طبق محتوای ابلاغهای موجود در پرونده، در فاصله زمانی ۱۳۲۵ و ۱۳۳۰ استاد اغلب به عنوان مأمور شاخص و صدیق فرهنگ تبریز در بازرسی فرهنگ شهرستانهای تابعه و انجام امتحانات نهایی شهرهای درجه اول استان شرکت فعال داشته و بخشی از تغییرات و تحوّل فرهنگی ادارات تابعه فرهنگ استان آذربایجان بر مبنای پیشنهادات سازنده ایشان انجام می‌گرفت.

- در تاریخ ۱۳۲۶/۷/۷ استاد به سمت بازرس فنی آموزشگاههای تبریز انتخاب می‌شود و در تاریخ ۱۳۲۷/۶/۱۴ به ریاست شعبه آموزش فرهنگ استان منصوب می‌شود.

- در تاریخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۸، از سوی فرهنگ استان به عضویت

انجمن علم و ادب شهر تبریز معرفی می‌شوند.

- برابر موافقت وزارت فرهنگ، از سال تحصیلی ۱۳۲۸ استاد همکاری خود را، به شکل استاد حق‌التدریسی، با تدریس هفته‌ای شش ساعت زبان فرانسه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز با آن دانشکده آغاز می‌کنند.

- در تاریخ ۲۷/۶/۲۹ با موافقت اداره کل تعلیمات عالی و روابط فرهنگی، استاد با استفاده از بورس «اسکارشیب» شورای فرهنگی بریتانیا به مدت یکسال (از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۱) به انگلستان عازم می‌شوند و در دپارتمان تعلیم و تربیت دانشگاه اکزیتربندن به تحصیل اشتغال می‌ورزند و در عین حال از ۱۳ ژوئیه تا ۱۹ اوت سال ۱۹۵۱ یک دوره زبان انگلیسی را در دانشگاه لندن می‌گذرانند.

- استاد بعد از خاتمه تحصیلات خود در انگلستان به ایران مراجعت می‌کنند و در تاریخ ۲۴/۶/۱۳۳۰ به عضویت کمیسیون توسعه و پیشرفت امور کتابخانه و قرائت‌خانه دولتی انتخاب می‌شوند و در تاریخ ۲۳/۱۰/۳۰ با پیشنهاد اداره فرهنگ آذربایجان، از سوی وزارت فرهنگ به معاونت فنی فرهنگ استان منصوب می‌شوند. استاد در دوره‌ای که معاونت فنی فرهنگ استان را به عهده داشتند به نگارش مقدمه «حیدربابا به سلام» اثر جاودان زنده‌یاد استاد شهریار که به زبان آذری سروده شده است اقدام می‌کنند. این نگارش زمانی انجام گرفته که فرقه دموکرات از آذربایجان رخت بر بسته است و حکومت مرکزی به موازات ترویج زبان فارسی در حذف و امحای پیوندهای قومی تلاش پیگیرانه دارد و به گونه‌ای که استاد به من تعریف می‌کرد، در چنین فضایی نگارش مقدمه‌ای بر سروده حیدربابا ولو به زبان فارسی، از سوی معاون

فنی فرهنگ استان، اداره‌ای که مهمترین وظیفه آن در آن دوره ترویج زبان فارسی در استان آذربایجان بوده است، مقبول خاطر مقامات بالاتر استانی قرار نمی‌گیرد و بعید نیست که تقاضای انتقال ایشان از تبریز به تهران که در تاریخ ۳۳/۵/۱۲ به تهران انعکاس یافته است بی‌رابطه با چنین چالش‌هایی نبوده است، چرا که استاد نه تنها در دوران حیات پر بار خود، حتی در واپسین دقایق زندگی حسرت زیستن در تبریز را به دل داشته است.

- در تاریخ ۳۳/۸/۱۷ برحسب پیشنهاد اداره کل تعلیمات عالی و روابط فرهنگی و موافقت فرهنگ استان استاد با پایه ۸ دبیری به دانشگاه تبریز منتقل می‌شود و با سمت معلم زبان و ادبیات فرانسه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشغول به کار می‌شود.

- در مسافرت به انگلستان، استاد از فرصت استفاده می‌کند و برای ادامه تحصیل در دوره دکترای دانشکده ادبیات و علوم انسانی (سربن) پاریس ثبت نام می‌کند. پذیرش ایشان برای تحصیل و تدوین رساله دکتری در ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۱ به ایشان ابلاغ می‌گردد.
- رساله اصلی ایشان با عنوان:

«Gaiime Magam, prosateur et poète persan»

زیرنظر پرفسور «هانری ماسه» ایران‌شناس نامدار فرانسوی مورد تحقیق و تدوین قرار می‌گیرد. و رساله‌های تکمیلی ایشان با عنوان:

۱- «Les Traductions françaises d'Omar Khayyam» زیرنظر

پرفسور M. DEDEYAN

۲- «L'IRAN de Gobineau» زیرنظر پرفسور M. ETIEMBLE

بررسی و تحقیق شده است.

- استاد پس از گذراندن امتحان جامع خود، در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷ با درجه بسیار افتخارآمیز «Très honorable» از رساله خود دفاع می‌کند و دکتر در ادبیات شناخته می‌شود و مدرک مزبور در نهم و پنجاه و چهارمین جلسه شورای عالی وزارت فرهنگ مورخ ۱۳۳۷/۷/۶ ارزشیابی و تأیید می‌شود.

- در تاریخ ۴۰/۳/۳۰ استاد در دانشکده ادبیات تهران برای انجام مسابقه در امتحان دانشجویی زبان فرانسه حضور می‌یابد و در این امتحان پذیرفته می‌شود.

- در تاریخ ۴۰/۱۰/۳۰ پایه ۱۰ دبیری ایشان به پایه ۹ دانشجویی تبدیل و از این تاریخ با سمت دانشیار به تدریس و تحقیق در دانشکده ادبیات و علوم انسانی و تدریس در دانشکده داروسازی اشتغال می‌ورزند.
- استاد علاوه بر تدریس، در مدت خدمت دانشگاهی سمت‌هایی را بشرح زیر بعهدہ داشته‌اند:

۱- از تاریخ ۴۰/۱۲/۱۵ نماینده دانشکده در انجمن تألیف و ترجمه دانشگاه بوده‌اند.

۲- در تاریخ ۴۳/۴/۱۴ به ریاست کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی منصوب می‌شوند.

۳- از تاریخ ۴۳/۱۱/۲۱ به عضویت هیأت تحریریه نشریه دانشکده ادبیات در می‌آیند.

۴- در تاریخ ۴۴/۵/۲ بمدت دو سال به عضویت انجمن تألیف و ترجمه دانشکده تعیین می‌شود.

۵- در تاریخ ۴۶/۹/۶ به مقام استادی در رشته زبانهای خارجی

دانشگاه تبریز ارتقاء پیدا می‌کنند.

۶- در تاریخ ۴۶/۱۲/۲ به سمت معاونت اداری و مالی دانشکده ادبیات و علوم انسانی منصوب می‌شوند و در اول مهرماه ۱۳۵۰ از این سمت استعفا می‌کنند.

۷- در تاریخ ۱۳۴۷/۶/۲۸ با پیشنهاد دانشکده و تصویب دانشگاه به عضویت کمیته پذیرش دانشکده منصوب می‌شوند.

۸- در تاریخ ۴۷/۷/۱۱ با عنوان معاون دانشکده در شورای دانشگاه شرکت می‌کنند.

۹- در تاریخ ۴۸/۳/۴ از سوی استاندار وقت به عضویت شورای آموزش و پرورش شهرستان تبریز انتخاب می‌شوند.

۱۰- در تاریخ ۴۸/۱۲/۱۱ به عضویت هیأت ممیزه دانشگاه انتخاب می‌شوند و این گزینش در تاریخ ۵۰/۱۲/۳ مجدداً تکرار می‌شود.

۱۱- در تاریخ ۴۸/۱۲/۱۹ با حفظ سمت آموزشی و پرورشی به عضویت کمیته انتصابات و ترفیعات دانشکده منصوب می‌شوند.

۱۲- در تاریخ ۵۰/۴/۱۲ سرپرستی بخش فرانسه، آلمانی، روسی گروه زبانهای خارجی دانشکده به ایشان محول می‌شود.

۱۳- در تاریخ ۵۰/۶/۱۰ به ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی منصوب می‌شوند.

۱۴- در تاریخ ۵۲/۵/۳۱ ظاهراً به علت کسالت مزاج و بعد از سی و دو سال خدمت آموزشی و پژوهشی از ریاست دانشکده استعفا می‌نمایند و رئیس وقت دانشگاه ضمن قدردانی از همکاریهای ارزنده و کوششهایی که در مقام ریاست دانشکده معمول داشته بودند و با تشکر از اهتمام ایشان در جهت

حسن گردش امور دانشکده، برخلاف میل باطنی خود با استعفای ایشان موافقت می‌کنند. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد کناره‌گیری ایشان از ریاست دانشکده دایر بعدم انطباق و سازگاری روح حساس ایشان با خواسته‌های خارج از منطق برخی از مقامات بوده است.

۱۵- پس از تغییر در هیأت رئیسه دانشگاه و انتصاب آقای دکتر محمدعلی فقیه به ریاست دانشگاه تبریز، رئیس دانشگاهی که آغازگر تحوّل عظیم فرهنگی، علمی و تحقیقی در دانشگاه تبریز بود با اصرار از استاد می‌خواهند که ریاست دانشکده را برای بار دوم بپذیرند. استاد علیرغم تمایل خود به پذیرش این سمت، در برابر گزینشی که در جهت اعتلای دانشگاه، بویژه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز انجام می‌گرفت مجبور به اعلام موافقت می‌شوند و از تاریخ ۵۳/۱۱/۲۲ برای بار دوم ریاست دانشکده ادبیات را بعهده می‌گیرند.

- بعد از یکسال اشتغال در سمت ریاست دانشکده، در تاریخ ۵۴/۱۱/۶ بعلت بیماری از ریاست دانشکده استعفا می‌کنند و ریاست محترم دانشگاه بگونه‌ای که در متن نامه پذیرش استعفای ایشان آمده است با تأسف فراوان از دل برآمده، با استعفای ایشان در تاریخ ۵۴/۱۱/۱۲ موافقت می‌کنند.

- از تاریخ کناره‌گیری استاد از ریاست دانشکده تا اقدام به تقاضای بازنشستگی که حدود چهار سال طول کشید استاد بتدریج خود را از کارهای فراتر از دایره تدریس کنار می‌کشند و از شرکت در کمیته‌ها، شوراها و کمیسیونها خودداری می‌کنند و فقط به تدریس زبان و ادبیات فرانسه در دوره‌های کارشناسی زبان فرانسه و کارشناسی ارشد و دکترای زبان و ادبیات فارسی اکتفا می‌کنند و در ساعات فراغت از تدریس در اطاقی که در ساختمان شماره ۲

دانشکده به ایشان اختصاص داده شده بود به تحقیق و تتبع می‌پردازند و علیرغم کسالت مزاج با وظیفه‌شناسی کم‌نظیر و احساس مسئولیت در برابر دانشجویان خود با رعایت بسیار دقیق مقررات و آئین‌نامه «تمام وقت استادان» لحظه و آنی از حضور مرتب خود در دانشگاه کوتاهی نمی‌کنند. حال بر نسلهای آینده است که راه این استاد بزرگ را بعنوان سبیل و نماد کامل وظیفه‌شناسی پی‌گیرند.

- در جریان سال ۱۳۵۷ استاد دو مرتبه تقاضای بازنشستگی کردند، دوستان وفادار و صمیمی استاد هر یک بگونه‌ای مراتب تأسّف خود را از این اقدام ابراز داشتند: زنده‌یاد استاد حسن قاضی طباطبایی در نامه‌ای به ایشان چنین مرقوم داشته‌اند «با تأسّف کامل از اینکه تقاضای بازنشستگی فرموده‌اید، بدون تردید رکنی عظیم از ارکان علمی این دانشکده از دست می‌رود...»

جناب استاد دکتر منوچهر مرتضوی که در رشد و توسعه دانشکده ادبیات و علوم انسانی و ایجاد مؤسسات وابسته به آن نظیر «مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران» و «مؤسسه تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی با سه بخش شهرشناسی، جمعیت‌شناسی و روستاشناسی» سهم بسزا و انکارناپذیری دارند از اقدام استاد دایر بر بازنشستگی خود سخت متأسّف شدند و در نامه‌ای تأسّف عمیق خود را بیان داشتند.

حقیر در آن زمان از میان نسلی واسط استادان (میانسالان) مسئول دانشکده بودم، ترک دانشکده از سوی اساتید دانشمند، فرزانه و وزین را از سویی در حکم تضعیف دانشکده می‌دانستم و صادقانه بگویم از دیگر سو هماهنگ با تضعیف خود می‌پنداشتم. لذا به دفعات از حضورشان استدعا کردم

که از تصمیم خود انصراف فرمایند و فقط با حضور خود در کلاسهای درس دانشجویان و مشتاقان خود را از نعمت دیدار محروم نفرمایند. برغم عنایات و محبت‌های بزرگوارانه‌ای که نسبت به مرید خود داشتند تقاضاها مؤثر نیفتاد و بالاخره دانشکده در نهایت تأسّف با این درخواست موافقت نمود و مراتب به ریاست دانشگاه منعکس شد.

بالاخره دانشگاه حکم بازنشستگی ایشان را در تاریخ ۵۸/۴/۲۷ طی نامه‌ای که در آن تداوم پیوند علمی و علقه معنوی استاد را کماکان با دانشگاهیان آرزو کرده بود، صادر کرد.

- تقدیرنامه‌ها و نشانها:

در پرونده استاد بیش از بیست فقره تقدیرنامه وزارت و دانشگاهی بایگانی است که از تلاش پیگیر و صادقانه ایشان در دوره خدمت ۳۹ ساله‌شان حکایت دارد. بعلاوه مدارک و احکام مربوط به دریافت سه فقره نشان علمی و سپاس در پرونده خصوصی‌شان بچشم می‌خورد.

- انتقال استاد به شهرک فردیس و علل آن:

استاد شهر تبریز، زادگاه خود را از دل و جان دوست می‌داشت و حاضر نبود دقایقی از این شهر جدا شود و ترک دیار خود کند ولی نحوه برخورد با تقاضای استخدام یگانه فرزندش که به اخذ درجه دکتری زبان ادبیات انگلیسی توفیق یافته بود، ایشان را بدنبال فرزند خویش به جلای وطن و سکونت در شهرک فردیس کرج مجبور ساخت. گرچه در این نوشته هدف جز بیان تحوّل و تکامل آموزش استاد و دوران اداری و دانشگاهی ایشان نبوده

است ولی برای آگاهی نسلهای آینده‌ای که در رأس مشاغل قرار می‌گیرند و برای اینکه در اتخاذ تصمیمات خود به بیراهه نروند و در مواقع حساس عالمانه و عاقلانه تصمیم بگیرند ناچارم به این مورد اشاره کوتاهی داشته باشم: قبل از انقلاب برای تدریس زبان انگلیسی دانشکده‌های مختلف دانشگاه تبریز بیش از ۲۰ تن خارجی انگلیسی‌زبان، که از نظر صلاحیت علمی، اخلاقی و حتی سلامت افکار سیاسی زیر سؤال بودند و چه بسا با مأموریت‌های خاصی به ایران آمده بودند، در دانشگاه تبریز در گروه زبان انگلیسی به تدریس اشتغال داشتند. چنین شرایطی ایجاب می‌کرد که تحصیل‌کردگان زبانهای خارجی (بویژه انگلیسی) کشورمان با رعایت مقررات و با آغوش باز پذیرفته شوند تا این خلاء نیروی آموزشی بتدریج پر شود. در چنین شرایطی است که به تقاضای استخدام آقای دکتر محمدعلی روشن ضمیر از سوی گروه مربوط پاسخ منفی و دور از منطق اداری داده می‌شود که لزومی به شرح آن نمی‌بیند.

نویسنده این سطور به حکم مسئولیت خویش برای رفع مشکل راه‌حلهای چندی را خدمت استاد پیشنهاد کردم که نپذیرفتند و معتقد بودند که استخدام با عدم رضایت گروه مربوطه برای متقاضی استخدام در طول خدمت دردسرافرین است. لذا با جذب و استخدام آقای دکتر محمدعلی روشن ضمیر در دانشگاه صنعتی شریف ایشان نیز منزل مسکونی خود را به ثمن بخش فروختند و در شهرک فردیس کرج که با امکانات مالی‌شان متناسب بود سکنی گزیدند.

-رحلت و خاک‌سپاری استاد:

در مهرماه ۱۳۷۷ در شهرک فردیس بخدمت استاد رسیدم، ضمن

اظهار کسالت گفتند: «برای خرید گور و خانه آخرت به متصدی گورستان کرج مراجعه کردم تا گوری پیش خرید کنم و آماده رفتن باشم ولی مسئول گورستان، پیش فروشی گور را منع شده اعلام کرد و گفت افرادی هستند گورها را می‌خرند و در بازار سیاه به قیمت گران‌تر می‌فروشند و خرید و فروش گور برای عده‌ای کسب و کار شده است». نظر از ذکر این مقدمه این است که استاد بخلاف بعضی‌ها که از هم‌اکنون برای خاک‌سپاری خود در مقبرة الشعراى تبریز زمینه‌سازی می‌کنند، با فروتنی و تواضع خاصی که داشت، هرگز در فکر تدفین خود در شهر تبریز، بویژه در مقبرة الشعراى این شهر نبود، ولی به محض انتشار خبر درگذشت آن استاد فقید و آموزگار اخلاق، دستی از آستین ملت برون آمد، و استاد دکتر مهدی گلابی مرد فرزانه این آب و خاک پیشقدم شد و موجبات تدفین استاد را در کنار دوست دیرین خود، شهریار سخن فراهم ساخت. و این کار فخر خاک شهر ما شد. حال برای من وظیفه مطبوعی است بعنوان معلم کوچک دانشگاه خدمت ایشان و جناب آقای بشیری مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی به سبب این اقدام که در جهت حقیقت‌سناسی مسلتی از خادمان واقعی فرهنگ و تاریخ ایران زمین انجام گرفته، سپاس قلبی خود را اعلام بدارم و برای آنان آرزوی سلامت و طول عمر کنم، و تصویر غزل «برخیز!» استاد را که از زبان دوستان خود برای سنگ مزارش سروده است در اینجا بیاورم.

در هیچ غزل آری هجی غزل: بنفشه!

توسعه

برخی از اشعار گرامر لوزن سن
برخی از!

شهریار همه پیش تو گمانه؟ برخی از!
تو زیا روی نهان کرده چراغ؟ برخی از!
تو که خود این لزه مهر و نمائے! برخی از!
زان دیار گریه با ذوق ضلالت برخی از!
کن بیاد دل ما شود و نمائے برخی از!
خیز و از مهر و وفا سازد دعا برخی از!
لانه کن در ده خوش آید همه آید برخی از!
تو که پیوسته عیان در دل ما، برخی از!
تو اکنون روی و از بندر که برخی از!
زین پس نیست فکر جو و جفای برخی از!
صالحا در لطف لطف خدای برخی از!

ای گلخانه زنده دیباچه حیدر با باه
هر دیدار تو با همه راه آمده ایم
دیاد یازده ه ترکبند نقیبه
خیز و چالاک سفر کن به دیار خوبان
پاشوای مرد نیریند و به نضرت قلم
گرد بسیار و در دنیا که دوا نایاب است
اس ز گاری کند با تو هوای تهر
چشم ز روی نهان کرد و نهان است
همه بدین سخن خویش گیرند هر که
بگردد با شکوه ابر نیاید دلگشای
چهره به هر که بخواند جهان را دیدیم

شماره ۷۳ دی ماه ۱۳۸۲

۱- اشعار گرامر لوزن سن
۲- مقدمه گلخانه زنده بر حیدر با به شهریار آید
۳- یادمان در بیارستان هر که آن بیخواب با نرسیده
۴- معنی این بنده محبت کند و با آن زمانه در سکه ام تو حق یافت
در بیارستان قزوین بود و بنده نیدارم که تیره در کدام بیارستان بستری شده اند
ترجمه بهرام برزوم

- شمه‌ای از ویژگیهای اخلاقی استاد:

یکی از خصلت‌های بارز اخلاقی استاد بی‌اعتنایی به جاه و مقام و مال دنیوی بود. در این مورد به نکته‌ای اشاره می‌کنم. همه بخاطر دارند که در دوران قبل از انقلاب اسلامی رژیم در جهت استواری پایگاه لرزان حکومت در صدد برآمد از افراد خوشنام چون ابزاری در جهت انجام اهداف خود سود جوید لذا در یکی از ادوار انتخابات مجلس شورای ملی، عَلم گردان انتخابات شهر تبریز به ایشان مراجعه و درخواست می‌کند که استاد خود را کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی بکنند، و اضافه می‌کند که انتخاب ایشان حتمی است. استاد به بهانه اینکه مریض است و امکان حضور در مجلس و توان قیام و قعود ندارد از قبول پیشنهاد معذرت می‌خواهند.

- استاد از هرگونه تظاهر و بزرگ‌نمایی بجدّ گریزان بود. روزی بنا به مسئولیت خود از حضورشان خواستم اجازه فرمایند تا طبق موازین علمی و مقررات دانشگاهی و با توجه به مقام و منزلت علمی و تحقیقاتی و فعالیت‌های آموزشی استاد موجبات ارتقاء ایشان بمقام «استاد ممتاز» دانشگاه فراهم شود. سخت با این کار مخالفت کردند و مرا از این اقدام باز داشتند.

- چند سال پیش استدعا کردم اجازه فرمایند در بزرگداشت استاد مجموعه‌ای فراهم آید که باز مورد موافقت قرار نگرفت.

استاد انسانی عاطفه‌مند، پراحساس و در عین حال فوق‌العاده حسّاس بود. دانش و اخلاق را توأمان داشت. در برابر رفتار سنجیده انسانها ولو ناچیز خاضع و در تمام عمر قدرشناس بود. در برابر خردورزان و دانشوران بکمال فروتن و در برابر زورمداران و گردنکشان هرگز بی‌مهری انسانها را بدیده اغماض می‌نگریست و کینه‌ای از آنان بدل نمی‌گرفت. عفت قلم و بیان داشت،